



اندیشه مقاومت

علی مهدیان

خرداد ۱۴۰۳

#ملت_امام_حسین علیه السلام - #ملت_توقفناپذیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راہبہ رخصت



روایت مقاومت

اندیشه مقاومت

مؤلف: علی مهدیان

تهیه و تنظیم: اداره کل راهبری پیام

آدرس: تهران، ضلع جنوب شرقی میدان فلسطین، پلاک ۲۸

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۳۳۴۳

www.nehzat.ir

• همه حقوق محفوظ است.

فهرست

- مسئله چیست؟..... ۷
- ریشه مشکلات کشور کجاست؟..... ۸
- سه روش برای حل مشکلات..... ۱۰
- مدیریت بر اساس استبداد و استکبار پنهان..... ۱۱
- مدیریت بر اساس استبداد و استکبار آشکار..... ۱۶
- مدیریت بر اساس عدم استبداد و استکبار..... ۱۷
- ایده حکمرانی انقلاب اسلامی..... ۲۰
- معنای انقلاب..... ۲۲
- مسیری طی شده انقلاب..... ۲۶
- اندیشه مقاومت..... ۲۷

حلقه‌های میانی، طرح انقلاب اسلامی برای حل	
مشکلات	۲۹
طرح دشمن در تقابل با انقلاب.....	۳۶
روش توسعه حلقه‌های میانی.....	۴۱
دعوت نه؛ بعثت	۴۳
روش کنشگری در رسانه	۴۵
قواعد نصرت الهی.....	۴۷
امید ایمانی و امید چرتکه‌ای.....	۴۸
ایده گفتمانی امروز در انتخابات پیش رو.....	۴۹
فرصت‌های ما در انتخابات	۵۱

■ مسئله چیست؟

دوستانی که با عموم مردم گفتگو دارند، پای درد دل مردم می‌نشینند، مسئله‌های مردم را رصد می‌کنند و به مسئله‌های مردم فکر می‌کنند، جمع‌بندی‌شان از مسائل مردم این است که مشکلات معیشتی و اقتصادی ما چه زمانی و چگونه حل می‌شود؟ بخواهیم یا نخواهیم در فامیل، در خانواده، در محله، در سطح شهر مسئله امروزمان همین است که این فشار اقتصادی چه زمانی و چگونه قرار است حل شود. بعد از فهم مسئله مردم، باید آن را با اندیشه خودمان، تحلیل کنیم و بعد برای آن راه‌حلی پیدا کنیم و ببینیم نقش ما چیست و برای آن قدم برداریم.

■ ریشه مشکلات کشور کجاست؟

راه حل چیست؟ برای اینکه بفهمیم راه حل یک مشکل چیست باید ببینیم ریشه آن مشکل چیست؟ عده‌ای ریشه مشکل را در عامل بیرونی و فشار دشمن می‌دانند. بالاخره فشار دشمن هست، شما نمی‌توانید آن را انکار کنید. دشمنان ما تصمیم گرفته‌اند که فشار اقتصادی را تشدید کنند و به تعبیر برایان هوک، مثل میوه‌ای که فشارش می‌دهیم و هسته‌اش بیرون می‌زند ایران را چنان فشار می‌دهیم تا زادورودش بیرون بیاید. پس دشمن و دشمنی و تحریم هست و اثر دارد، شما نمی‌توانید اثر این‌ها را نبینید.

اما واقعاً ریشه مشکل آنجا است؟ خیر؛ بیشتر مشکلات ما منشاء درونی دارد. واقعیت این است که همه این فشارها باعث شد ضعف‌های درونی ما در ساحت مدیریت خودش را بیشتر نشان دهد. ضعف درونی! اگر در جامعه قوت وجود داشته باشد عملاً فشارهای دشمن مؤثر نمی‌افتد؛ بلکه فشارهای بیرونی دشمن باعث رشد و قدرت درونی می‌شود؛ «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».^۱ اگر دشمن خارجی به جامعه ایمانی نزدیک شود، آن جامعه متذکر

۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۰۱.

می‌شود؛ و وقتی متذکر شد رشد پیدا می‌کند، **مُبْصِرُونَ**، بینا می‌شود. بینا شدن و دیدن، عبارت اخری از ارتقا است، یعنی رشد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید این توضیح درباره قیامت بیان شده که **«فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»**^۱، مربوط به حرکت کل تاریخ و رشد کل جبهه حق است، ظهور، رجعت، همه این‌ها هویتش همین است؛ **مُبْصِرُونَ**. یعنی ارتقا، یعنی رشد.

بله، فشار دشمن و مشکلات بیرونی مؤثر است، ولی باعث ارتقا می‌شود **«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»**^۲. علامه می‌گوید «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» یعنی ارتقا. ارتقا به صورت مطلق آمده است. این بشارت **«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»**^۳ بشارت بازگشت به هویت و مسیرشان است. گویی بلا و فشار دشمن در پازل حرکت جبهه حق است؛ یعنی اتفاقاً او آمده به تو کمک بدهد که تو ضعف درونی‌ات را جبران کنی. پس طرح کلی، کشف ضعف درونی و حل و فصل ضعف‌های ماست تا بتوانیم از آن گرفتاری‌ها عبور کنیم. ما هم مثل بقیه می‌توانیم راجع به

۱. سوره مبارکه ق، آیه ۲۲.

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۵.

۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۶.

مسائل و مشکلات اقتصادی تحلیل کنیم؛ اما ما طلبه هستیم و صحنه را باید با دید عمیق دینی و جامع و کلان ببینیم تا بتوانیم ایده بدهیم که الآن چگونه می شود مشکل را حل کرد.

خب ریشه مشکلات داخلی چیست؟ می گویند مدیریت و اداره کشور. این کافی نیست، این ها کلی گویی است. دقیقاً مشکل کجاست؟ کدام بخش از اداره کشور؟ کدام مسئله از مدیریت کشور باید حل بشود تا ما بگوییم که مشکلات اقتصادی ما حل خواهد شد؟

■ سه روش برای حل مشکلات

برای حل مدیریت کشور امروز در دنیا دو سه روش وجود دارد. من نام یکی از این روش ها را می گذارم «مدیریت بر اساس استبداد و استکبار پنهان». نام روش دیگر را می گذارم «مدیریت بر اساس استبداد و استکبار آشکار»، و نام روش سوم را می گذارم «مدیریت بر اساس عدم استبداد و استکبار» «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أْبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ»^۱ این سبک مدیریت فرعونى است؛ استکبار! چه پنهانش

۱. سوره مبارکه قصص، آیه ۴.

چه آشکارش، که حالا راجع به هر دو توضیح می‌دهم. اما مدیریت موسوی این‌گونه است: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ آیه‌ای که حضرت امام رحمته الله علیه در پیام خود به مناسبت روز ۱۲ فروردین و آری گفتن ملت ایران به جمهوری اسلامی آن را در ابتدای پیامش نوشت «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی مدیریت موسوی، و بعد گفت امروز روز آغاز حکومت الله در زمین است، امروز روز امامت امت است که حالا راجع به آن توضیح می‌دهم.

مدیریت بر اساس استبداد و استکبار پنهان

گفتیم که استکبار پنهان یک سبک مدیریتی است، چرا می‌گوییم پنهان؟ چون ظاهرش این است که همه آزاد هستند تا فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند. خب مگر آزادی بد است؟ نه، اما عملاً وقتی به این بستر نگاه می‌کنید، می‌بینید ساختار آزادی به نفع یک جمع و گروه خاصی تمام می‌شود. هر چه بیشتر آزاد می‌گذارید عملاً آن گروه خاص آزادتر می‌شوند و بیشتر سود می‌برند. دلیلش روشن است. اگر مبنای رشد انسان، استفاده، فایده بردن، رفاه و زندگی عادی دنیایی باشد، چرا باید او را محدود کنید

۱. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

برای اینکه به دیگران حمله و تجاوز نکند؟ ممکن است شما بگویید برای اینکه دیگران هم به او تجاوز نکنند. اگر بخواهیم استدلال غیراخلاقی بگوییم، یکی از استدلال‌هایی که آورده‌اند استدلال بر اساس ذهن چاره‌اندیش است که می‌گوید برای اینکه اگر تو آزاد باشی و بخواهی ظلم کنی او هم ظلم می‌کند و جامعه هرج و مرج می‌شود. انسان مادی هم می‌گوید اگر بتوانم طوری ظلم کنم که جامعه هرج و مرج نشود یا دیگران زورشان به من نرسد و بتوانم بقیه را در چهارچوب قانون نگه دارم ولی از آن‌ها استفاده کنم، چرا این کار را نکنم؟ این کار را می‌کنم؛ یعنی در عمل، این ساختارِ اداره، عملاً به قدرتمند شدن جریان سرمایه‌سالار در کشورشان می‌انجامد، نه در کشور بلکه در دنیا، که همان شرکت‌های چندملیتی هستند.

امروز هر جا در دنیا گفتند آزادی، شما نگران این نکته باشید که پشت صحنه این آزادی قرار است دقیقاً چه کسی آزاد باشد. فرعون هم دنبال آزادی بود «عَلَا فِي الْأَرْضِ»، اما آزادی خودش! اگر بنا نیست که ذیل قانون و عدالت تعریف شویم، آزادی به تنهایی باعث می‌شود هر کس قدرت بیشتر و مکر بیشتر داشته باشد بیشتر بتواند بقیه را بچاپد. در اجرای قانون هم خیلی روشن است، می‌گویند بیايد قانون بگذاریم، خب چه کسی قانون‌گذار

باشد؟ می‌گویند همه قانون بگذارند. خیلی خب همه ما با هم بنشینیم قانون بگذاریم. آیا خروجی این قانون به‌گونه‌ای هست که رفاه و آزادی به‌طور عادلانه به همه برسد؟ می‌گویند نه، معلوم نیست، نمی‌دانیم، اما چاره‌ای نیست. همه‌مان با هم بنشینیم دورهم قانون بگذاریم، آیا واقعاً همه ما در قانون‌گذاری مساوی عمل می‌کنیم یا این قصه‌ای که در اجرا گفته شد در قانون‌گذاری هم می‌آید؟ یعنی در عمل، ساختار و شیوه و سمت و سوی قانون به سمت این است که جریان خاصی قدرتمند و ثروتمند بشوند؟! معلوم است که می‌آید چرا نباید بیاید؟

ما بعضی وقت‌ها غرب را با مکتب قمی تحلیل می‌کنیم. او می‌گوید آزادی، و ما با ذهن عدالت‌خواهانه و آرمان‌جویانه و دینی خودمان به آزادی‌اش نگاه می‌کنیم. این نگاه درست نیست. اگر می‌گویی آزادی، بیا پایش بایست. اگر می‌گویی دنیا و دنیاخواهی، پایش بایست. برای چه من باید پای عدالت بایستم؟ چون آرمان جذابی است؟ مگر قرار بود من بر اساس آرمان زندگی کنم؟ اساساً برای چه باید دنبال آرمان باشم؟ این مبنای فلسفی اومانیزم شماست.

مراد از انسان‌گرایی در اینجا، حیوانیت انسان است، اصالت حیوانیت انسان. در دستگاه معرفتی ما این را می‌شود توضیح داد و

فهم کرد. معلوم است که خروجی این دیدگاه جنگ یا به تعبیر آن فیلسوف غربی «وضعیت جنگ» است. وضعیت جنگ یعنی چه؟ وضعیت جنگ غیر از جنگ است؛ وضعیت جنگ یعنی وضعیتی مثل فضای فیلم‌های کابویی. اگر دیده باشید همیشه دستشان پَرِ شالشان است تا هفت تیر را بکشند.

صحنه‌ی ملت‌باز این جور است هر آن ممکن است هر جایی جنگ بشود. خروجی این صحنه تا حالا چه بوده؟ ۲۰۰، ۳۰۰ سال است که بشر این مسیر را انتخاب کرده: مسیر حب‌الدنیا. خروجی‌اش چه بوده؟ میلیون‌ها آدم کشته شده. امروز جریان‌های فکری غرب به این نتیجه رسیده‌اند که اگر ما حکومت نداشتیم و بی حکومت، بودیم این قدر آدم کشته نمی‌شد تا آن که حکومت داریم، لذا ضد حکومت شده‌اند و می‌گویند ما حکومت نمی‌خواهیم، حکومت‌ها بیشتر آدم می‌کشند.

اما این جریان قانون خودش را دارد، آیین‌نامه‌های خودش را دارد، صورت‌بندی جهانی برای خودش درست کرده، قواعد و قواعد جهانی دارد، جهان شمول شده و بر اساسش دیگران را ترویج می‌کند. امروز در دنیا به روشنی استبداد و استکبار، با هم یک جمعی را انتخاب کردند به عنوان قدرت‌های تصمیم‌گیرنده برای همه دنیا. خودشان قضاوت می‌کنند خودشان شکایت می‌کنند.

سؤال: مشروعیت این‌ها از کجاست؟ چه کسی گفته این‌ها حاکم بشوند؟ چه کسی گفته این‌ها داور باشند؟ چه کسی گفته این‌ها قانون بگذارند؟ چه کسی گفته این‌ها مفسر قانون باشند؟ چه کسی این را مشخص کرده؟ رأی گرفته‌اید؟ مبنا چیست؟ قدرت! این یک مسیر اداره است. اتفاقاً خیلی شیک و تروتیمز همه صورت‌بندی‌اش هم درآمده است؛ یعنی اگر آلان شما تصمیم بگیرید که کشور را بر اساس این ساختار اداره کنید همه‌چیزش فراهم است، چون آنجا به این موضوع فکر کرده‌اند؛ شما کافی است از آن‌ها کپی‌برداری کنید. خیلی فکر و ایده نمی‌خواهد؛ همان را در اینجا بومی کنید. این یک سبک از اداره است. امروز در این سبک اداره کشور اگر مشکل اقتصادی را جلوی بگذارید شروع می‌کند به ریشه‌یابی کردن، برایش راهکار می‌گوید ریشه‌هایی را لیست می‌کند و می‌گوید اگر این‌ها را درست کنید مشکلاتان حل می‌شود. این مبنای معرفتی این دستگاه است. لذا اینکه ما می‌خواهیم جامعه‌مان را چگونه اداره کنیم، در اینکه بگوییم چه مشکلاتی داریم مؤثر است.

چرا مشکل اقتصادی داریم؟ این مشکلی است که همه درکش می‌کنند، مثل اینکه شما خروجی یک کارخانه که یک پارچه است را می‌بینید که مثلاً رویش خط افتاده، همه می‌فهمند که این

اشکال دارد، پارچه نباید این‌طور رد خط رویش می‌افتاد. خیلی خب! حالا مسئله چیست؟ باید ببینی کدام بخش دستگاه است که درست کار نمی‌کند و برای درست کردن آنچه ایده‌ای دارید؟ در حل مشکلات، برای مسیری که مردم باید طی کنند یک تحلیلی دارد، یک دستگاه اداره‌ای برایش می‌سازد، بر اساس دستگاه اداره، مشکل شما را می‌گیرد تبدیل به نظام مسئله می‌کند؛ بعد می‌بینید اقتصاددانش یک‌جور حرف می‌زند، مدیر فرهنگی‌اش یک‌جور حرف می‌زند، مدیر رسانه‌اش یک‌جور حرف می‌زند، همه‌اش را که نگاه می‌کنید می‌بینید که تبدیل کردن این مشکل به مسئله‌هایی بر اساس دستگاه اداره این‌چنینی است که من به آن «دستگاه اداره بر اساس حرکت انسان به سمت دنیا» می‌گویم.

مدیریت بر اساس استبداد و استکبار آشکار

مدل مقابلش هم که عرض کردم استبداد و استکبار آشکار است؛ یعنی مدیریتشان این‌قدر بازی در نمی‌آورد که بخواهد پشت‌صحنه کلمه‌ای مثل آزادی پنهان بشود و بگوید آزاد باشید، بعد خروجی آزادی هم بشود شرکت‌های سرمایه‌دار و سرمایه‌سالار. نه، می‌گوید من حاکم هستم، من تصمیم می‌گیرم. خیلی روشن! من قدرتمندتر

از همه هستم، ولی قول می‌دهم به همه شما یک چیزی می‌رسد. مدل اداره شرقی جامعه از این جهت شبیه مدل پادشاهی سنتی است که یک کسی آن بالا ایستاده، چرا این شخص ایستاده؟ چه می‌دانم! همین‌که بالاخره به همه یک چیزی می‌دهد که ساکت باشند. این دوام نمی‌آورد. کسی که این طرح را می‌دهد انسان را نمی‌شناسد، برای همین این مسیر با چالش‌های جدی مواجه است. انسانی که فقط شکمش سیر شود راضی نمی‌شود، چیزهای دیگری هم می‌خواهد. حاکم اگر بخواهد آن چیزهای دیگر را بدهد نمی‌تواند اینجا بایستد؛ مگر اینکه مثل روش قبل، منافقانه خودش را پنهان کند. اگر بخواهد آشکار بگوید من هستم، نمی‌شود. به اندازه‌ای که شعور جامعه بیشتر می‌شود، این را نمی‌تواند برتابد. این دو مسیر فرقی ندارند. هر دو بر اساس حرکت انسان بر محور حب دنیا است.

مدیریت بر اساس عدم استبداد و استکبار

مسیر سوم مسیری است که جمهوری اسلامی انتخاب کرد. اگر ما این مسیر را شناسیم، نمی‌توانیم مشکل را تبدیل به نظام مسائل کنیم؛ نمی‌توانیم جایگاه خودمان را برای حل این مسئله پیدا کنیم. در مسیر سوم بنابراین است که همه رشد کنند، رشد

همه‌جانبه، نه فقط معنوی، دنیایی و معنوی، همه! به اراده خودشان هم حرکت کنند. این مسیر، مسیر انبیاء و اولیاء است. اگر «وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ را می‌خواهید تبدیل به یک نظام اداره کنید، با نظامات اداره دیگر فرق خواهید کرد، متفاوت عمل می‌کنید، مسئله‌یابی‌هایتان با بقیه فرق می‌کند. برادران، ما مجبور هستیم این مسیر را بشناسیم. مجبور هستیم ببینیم تا الآن و در این ۴۰ و چند سال، چقدر از آن را طی کرده‌ایم. از این جهت چه در مشتمان است؟ تا دارایی‌مان را شناسیم نمی‌توانیم راه حل بدهیم، تا به این مسیر فکر نکنیم نمی‌توانیم ایده بدهیم، نمی‌توانیم روش‌هایی که در کشور پیشنهاد می‌شود را نقد کنیم، نمی‌توانیم با مردم کوچه و بازار هم صحبت بشویم. ما باید سخن خودمان را بگوییم، نه حرف آن دکتر و مهندس و کی و کی و کی، او بهتر از تو حرف آن طرف آب را می‌زند!

راه حل، بازگشت به اندیشه بنیادین خودمان است. بر این اساس می‌خواهم یک مقدار راجع به این اندیشه صحبت کنم. من اسم این اندیشه را «اندیشه مقاومت» می‌گذارم. اگر در ابتدای بحث، مفهوم مقاومت را می‌گفتم، می‌گفتید: «الآن مقاومت یعنی جنگ و جدال و غزه و لبنان و... مشکل مردم این‌ها نیست». ولی من

۱. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

همین مشکل مردم را می‌خواهم بگویم. مسیر تبدیل این مشکل به مسئله و پیدا کردن مأموریت اجتماعی خودمان و تک‌تک آدم‌ها. این کار، به بازگشت به نظام اندیشه خودمان نیاز دارد. ادعا این است که اولاً حضرت امام (علیه السلام) این مسیر را توضیح داده‌اند و ثانیاً ما بر اساس این اندیشه حرکت کرده و پیش رفته‌ایم. آن بحثی که راجع به تبدیل مشکل به مسئله عرض کردم را در مورد مسیری که آمده‌ایم نیز می‌توانیم بگویم. اینکه شما با چه شاخصی خودتان را می‌سنجید که ببینید چقدر موفق بوده‌اید. اینجا هم بر اساس آن نظامات اداره‌ای که گفتم، جواب‌ها فرق می‌کند.

سعدی (رحمه الله) در مثالی این مطلب را بیان کرده است. دو برادر بودند، یکی خدمت سلطان می‌کرد و یکی از زور بازو نان می‌خورد. بحث بحث اقتصادی صرف است، درست است؟ سعدی دارد در مورد دو مسیر رشد اقتصادی بحث می‌کند، خیلی حکمت دارد. هر دو می‌خواستند پول در بیاورند. این دو برادر با هم گفتگو کردند. آن کسی که خدمت سلطان می‌کرد به آن برادر که از زور بازو نان می‌خورد گفت این همه کار کردی پول در نیاوردی! بیا با هم برویم خدمت سلطان می‌کنیم، پول بیشتری گیرت می‌آید! این یک مسیر است، شاخصش هم خیلی روشن است. بقیه امور را

صفر می‌کند و تابع قرار می‌دهد. آنچه اصل است میزان درآمد، منفعت و سود است؛ اما دیگری رشد جامع را دنبال می‌کند رشدی که به دست خودش محقق می‌شود، همراه با عزت است، زیر بار اراده دیگری نمی‌رود و البته رشد اقتصادی هم دارد.

کدام یک موفق هستند؟ می‌گویند به یک لحاظ یکی موفق است به آن لحاظ، دیگری. این جواب درستی نیست. باید بینیم در مجموع کدام موفق هستند؟ ایده آن کسی که خدمت سلطان می‌کند، همان است که در سیاست خارجه، عزت را کمتر لحاظ می‌کند، هویت را کم می‌کند، منفعت را بالا می‌برد. خروجی‌اش به تعبیر رهبری می‌شود دیپلماسی التماسی. خروجی‌اش چه در نظام فکری و چه در سبک عمل این است. در این دستگاه هم امید وجود دارد. دولت قبل با شعار تدبیر و امید پای کار آمد؛ اما مبدأ و منشأ امید فرق می‌کند! امید به چه کسی؟ به چه چیزی؟

ایده حکمرانی انقلاب اسلامی

با این حساب ناچار هستیم دقیقاً بفهمیم قرار است چه اتفاقی برای جامعه بیفتد و بر این اساس بگوییم الآن چه داریم. ما معمولاً بحث‌های حضرت امام رحمه‌الله‌تعالیه را در اندازه صحیفه شنیده و دنبال کرده‌ایم. گویا بحث‌های فقهی ایشان و بحث‌های فلسفی، عرفانی و

اخلاقی ایشان، ربطی به ساختار اداره کشور ندارد. بین این‌ها ارتباط و اتصال نمی‌بینیم. اگر کسی این ارتباط را پیدا کند، می‌تواند مدل تحلیل حضرت امام و مقام معظم رهبری را کشف کند. در جایی حضرت آقا می‌گوید امام بدون این جهان‌بینی‌اش، امام نیست، بی‌هویت است. باید جهان‌بینی و سبک تحلیل او را بفهمیم.

حضرت امام (رحمه الله علیه) فهمی از اصل انقلاب دارد. ما هم عموماً فهمی از اصل انقلاب داریم. وقتی می‌گوییم انقلاب، یاد به هم ریختن جامعه و از بین بردن سلطنت شاهی و آمدن جمهوری اسلامی و این‌ها می‌افزاییم؛ یعنی ساختارهای کلی کشور کن‌فیکون بشود. حضرت آقا در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن وقتی می‌خواهد انقلاب را توضیح دهد بر اساس مفهومی به نام بعثت توضیح می‌دهد، می‌گوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد و بعد جامعه را مبعوث کرد. ایشان توضیح می‌دهد که این بعثت جامعه همان است که در عرف سیاسی ما به آن انقلاب می‌گوییم. بعثت پیغمبر، یک تحول درونی و معنوی است. پیامبر می‌خواهد همین اتفاق برای جامعه هم بیفتد. بعد می‌گوید به هم ریختن ساختارهای کشور معنای اصلی انقلاب نیست، انقلاب اصلی آن بعثت درونی و تحول انفسی است که در جامعه رخ می‌دهد، خروجی‌اش این است. ممکن است در یک جایی همین تحول

رخ بدهد اما خروجی‌اش حفظ آن ساختار باشد. اساس این است!

معنای انقلاب

حضرت امام در صحیفه، مَفَصَّل این بحث را با بحث‌های بنیادین توضیح داده‌اند. می‌فرمایند انقلاب یعنی قیامِ لله. قیامِ لله همان یقظه است که عرفا از آن به عنوان منزل اول حرکت یاد می‌کنند. «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»^۱. آنچه در مردم باید اتفاق بیفتد قیامِ لله است. بعد فرمود حفظ قیام از اصل قیام بالاتر است. توضیح داد و گفت این معجزه است. وقتی قیام می‌خواهد در یک نفر اتفاق بیفتد خیلی زحمت دارد. همه تلاش مرییان دینی این است که یک نفر قیام کند. پس وقتی یک ملت قیام می‌کند معجزه است. کتاب شرح حدیث جنود عقل و شرح چهل حدیث حضرت امام را ببینید. امام رحمه الله علیه تمام خصوصیات اخلاقی را به همین کلیدواژه برمی‌گرداند. در آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» توضیح می‌دهد چرا این یک موعظه، جمع همه مواعظ است و همه اخلاق در همین جمع است. یعنی شما اگر بخواهید یک جامعه و یک فرد را به لحاظ اخلاقی جمع بزنید، به جای اینکه جمع و تفریق چرتکه‌ای کنید و بگویید مثلاً صادق است، کمی عصبی

۱. سوره مبارکه سبا، آیه ۴۶.

است، چشمش این جوری است؛ در یک نکته می‌توانید شخصیت او را جمع کنید. جمعش کجاست؟ در همین هویت قیام. اگر قیام اتفاق افتاد این شخص حرکت کرده است. اگر قیام نکرد، او حرکت نکرده، تمام!

حضرت امام رحمته الله علیه همه عساکر عقل و جهل که در روایت امام کاظم علیه السلام است را توضیح می‌دهد و با نگاه اجتهادی، فضای اخلاقی را به همین ویژگی برمی‌گرداند. ایشان می‌فرماید همان‌طور که در بررسی شاخص رشد یک انسان، باید همین را اساس بگذاریم؛ در شاخص رشد یک جامعه هم همین را اساس می‌گذاریم. لذا می‌فرماید آنچه اساس است یقظه و بیداری است. یقظه، بیداری و قیام لله در اندازه یک فرد بسیار مشکل است، در اندازه جامعه معجزه است! کلیدواژه معجزه را در صحیفه فحص بفرمایید ببینید بیشتر کجا به کار برده شده است. دقیقاً در این نقطه! این انقلاب معجزه است، دست هیچ‌کسی نیست، دست خدا است. برای اینکه اساساً به اراده الهی این جوری ورق برمی‌گردد؛ شما هرچه تلاش می‌کنید هویت تلاشتان هویت دعا و درخواست است، اوست که صحنه را جابجا می‌کند، وقتی اراده او می‌آید، صحنه عوض و بدل می‌شود، یوم‌الله رقم می‌خورد، جامعه ارتقا پیدا می‌کند! امام آدم بزرگی است، اگر یک چیزی را

عظیم می‌بیند، بدانید آن چیز خیلی عظیم است! جامعه انقلاب کرد، یعنی درون قیام لله اتفاق افتاد، یعنی جامعه بیدار شد. بعد به محض اینکه ۱۲ فروردین آمد، اولین جمله‌اش با مردم این بود که فرمود این قیام خیلی اتفاق بزرگی است، اما حفظش از خودش سخت‌تر است. حفظ این قیام از خود قیام، از اصل قیام دشوارتر است و شما حتماً شنیده‌اید این جمله را که در طی مراحل معنوی یک انسان، فقط حفظ آن حال و تبدیل آن حال به مقام خودش یک مرتبه فرد را بالا می‌برد.

حال و هوای حفظ یک حال، مثل خود آن حال نیست. مثلاً وقتی که شما توبه می‌کنید در ابتدا خیلی حال خوشی دارید، حال معنوی خوش، گریه، اشک؛ اما وقتی می‌خواهید این توبه را حفظ کنید پوستتان کنده می‌شود. دیگر آن حال را هم ندارید. بسیار هم سخت و تلخ است. معلوم نیست همان حالت ادامه پیدا کند. مثل سوزاندن یک چوب. در ابتدا خار و خاشاک را جمع می‌کنند، یک آتش به پا می‌کنند، بعد یک کنده چوب را وسطش می‌گذارند، اولش گر می‌گیرد؛ اما آن موقع که قرار است آتش برود به دل آن کنده چوب بزرگ، دیگر آن گر را ندارد.

حفظ قیام از خود قیام مشکل‌تر است. حفظ قیام در جامعه یعنی چه؟ یعنی دائماً با همان شعارها خودشان را داوری کنند،

یعنی برای آن شعارها هزینه بدهند، یعنی با این شعارها و با این هزینه کردن مسئله را خودشان حل کنند.

اولین جمله بیانیه گام دوم را ببینید! رهبری می‌فرماید در طول تاریخ، کمتر جامعه و امتی را دیدیم که قیام کند، انقلاب کند و در بین جوامع و امت‌هایی که انقلاب کردند، کمتر جامعه‌ای را دیدیم که این انقلاب را یک چله پرافتخار حفظ کند. «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»^۱ اولین اتفاق بعد از تحول روحی این است، اولین درخواست! تعبیری که حضرت آقا دارد از قول آقای بهجت می‌فرمود و این هم جالب است که آقای بهجت چرا این نکته را به خود حضرت آقا می‌گویند که این دعا را زیاد بخوانید و حضرت آقا این را به بقیه هم یاد دادند به جوان‌ها چند بار روی منبر عمومی گفتند این دعا را زیاد بخوانید «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک»^۲ بعد حضرت آقا از قول آقای بهجت توضیح می‌دهند که در هر مرحله‌ای که هستید، تثبیتش را بخواهید.^۳ این یک بحث معنوی است؟ خیر این یک مسئله بسیار مهم سیاسی اجتماعی است، توضیح می‌دهم. برای اینکه

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۸.

۲. بحار الأنوار: ۷۳/۱۴۹/۵۲.

۳. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26420>

ما انسان را جزء جزء بررسی می‌کنیم. این نگاه به تعبیر حضرت آقا نگاه مشرکانه است.

مسیری طی شده انقلاب

مسیر این شکلی است ما تا به حال چقدر از راه را آمديم؟ به اندازه حفظ انقلاب؛ یعنی به خلاف آن‌ها که می‌گویند یادش به خیر آن موقع انقلاب خیلی خوب بود، ولی آلان دیگر همه چیز از بین رفته است. با این تحلیلی که ایشان می‌گویند، امروز وضع ما از دوره ابتدای انقلاب بهتر است. انقلاب ایران یک قدم بالا آمده، همه ایران و امت رشد کرده! دقت کنید امت هم به معنی تک‌تک آدم‌ها نیست، امت به معنای هویت جمعی است، بعضی از افراد داخل این هویت، جلوتر هستند بعضی‌ها عقب‌تر. ولی آن‌هایی هم که عقب هستند در فضایی که کل جامعه حرکت می‌کند صحنه برای رشدشان فراهم است، به تعبیر ایشان کارخانه انسان‌سازی شکل می‌گیرد؛ یعنی آدمی که ضعیف است، حتی اگر درس هم نخواند در جمع فضای علمی کلاس، بیشتر میل به درس خواندن دارد، شرایط برای درس خوان شدنش فراهم‌تر است. حفظ این قیام، دارایی اصلی ما است.

■ اندیشه مقاومت

مقاومت چیست؟ مقاومت آن چیزی است که دشمن خارجی با آن مشکل دارد و آن دقیقاً این اتفاق هویتی در جامعه است. بناست جامعه برگردد سر جای اولش، والسلام. هیچ دعوایی با هیچ کس دیگری ندارد. اگر خیال می کنید مشکلتش سپاه است، ارتش است، بسیج است، رهبری است، رئیس جمهور است، نه همه این ها هم که نباشد دشمنی دشمن با این جامعه تمام نمی شود چرا؟ چون این جامعه وقتی که قیام می کند زیر بار حاکمیت کس دیگر نمی رود. این جامعه وقتی زیر بار حاکمیت کس دیگری می رود که به دنیا بچسبد. اساساً حکومت استکباری و استبدادی در بستر دنیاخواهی بار می آید. اگر جامعه دنیاطلب نباشد استبداد نمی تواند بالا بیاید، این دوتا با هم جمع نمی شوند.

حضرت امام رحمته الله علیه در پیام قطعنامه فرمودند آنهایی که فکر می کنند با گفتگو می شود این دو صحنه را با هم جمع کرد، با الفبای مبارزه بیگانه هستند. او الفبای مبارزه را در همان کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل و شرح چهل حدیث توضیح داده بود که دو مسیر داریم که با هم جمع نمی شوند. یا این باید مثل آن بشود یا آن باید مثل این بشود.

دشمن با چه کسی مشکل دارد؟ با هویت ایران والسلام، با

بقیه مشکلی نیست. بله با نظام درگیر است، ولی درگیری‌اش با نظام به خاطر این است که نظام، حافظ این هویت است. حافظ هویت را می‌زند که بتواند هویت را بزند. خدا رحمت کند مرحوم شهید رئیسی رحمته الله را. در همین کلیپی که حزب‌الله لبنان پخش کرد، یک جمله عربی به رزمنده‌ها می‌گوید. می‌گوید او با ابزارتان دشمن نیست، با خود شما دشمن است! یعنی اولاً و بالذات با هسته‌ایات مشکل ندارد، با موشکی‌ات مشکل ندارد، حتی با حکمرانان تو مشکل ندارد اولاً و بالذات. با این هویت مشکل دارد، همه دعوا سر همین است، او می‌خواهد این هویت را به حالت قبل برگرداند.

حالا در مقابل دشمن، حفظ قیام اسمش مقاومت است. چرا این حفظ قیام را نیاز داریم؟ چون با آن می‌خواهیم مشکلات را حل کنیم. این هویت مقاوم را ضربدر اقتصاد کنید اسمش چه می‌شود؟ اقتصاد مقاومتی. اقتصاد مقاومتی اقتصاد مردمی است؛ ولی با این هویت! اقتصاد مقاومتی! این مسیر مقاومت است.

■ حلقه‌های میانی، طرح انقلاب اسلامی برای حل مشکلات

این اتفاق باعث می‌شود که شما طرحی را در اداره کشور پیشنهاد بدهید؛ طرحی که رهبری در بیانیه گام دوم بیان کردند و راهکارهای اجرایی کردن آن را هم فرمودند. طرح بیانیه چه بود؟ خیلی ساده است. قیام مردم ایران برای ساختن و اداره کشور. مقام معظم رهبری در همان بیانیه می‌گوید بن‌مایه حرکت و پیشرفت ما، اراده عمومی است، حالا دیگر این عبارات، مفهوم پیدا کرد، این حرف را از دل توحید بیرون کشیدیم.

رهبری در مسئله اداره کشور فرمود نسل باید عوض بشود، نسل جوان باید بیاید. چرا نسل جوان؟ نسل جوان دو ویژگی دارد یکی اینکه در این ۴۰ سال و در کوره انقلاب تربیت شده؛ دوم اینکه جوان، نزدیک‌ترین حالت به حالت قیام را دارد، یعنی می‌گوید اگر می‌خواهی گام دوم قیام را بردارید جوان‌ها از همه مستعدترند. به قول امام حُضْرَتِ اَبِی‌طَالِبٍ جوان‌ها به ملکوت نزدیک‌تر هستند.

خب خیلی ایده خوبی است، اما نمی‌شود. کمی خردترش کنید، جزئی‌ترش کنید تا بتوانیم بفهمیم دقیقاً یعنی باید چه کار کنیم؟ رفتن به سمت حل مسئله اقتصادی کشور از دریچه مسیری که خودمان انتخاب کردیم. مسیر پیشرفت، مسیر رشد همه‌جانبه،

مسیر اینکه امت، خودشان به اراده خودشان کار را به دست بگیرند. برای این چه پیشنهادی دارید؟ مقام معظم رهبری در دیدار مورخ ۹۸/۰۳/۰۱ با دانشجویان، به آنها می‌گویند من گفتم روی بیانیه گام دوم فکر کنید. با هم بحث کنید، آن را بخوانید، اجرایی‌اش کنید. بعد اجرایی کردنش را هم کمی توضیح می‌دهند؛ یعنی انگار کاری که ما باید بکنیم خودشان انجام می‌دهند. این اندیشه‌ای که اینجا می‌گویند را بارها قبل از این هم در گفتگوی با جوان‌ها گفته‌اند. ایده ایشان چیست؟ ایشان می‌گویند مردم باید بارهای کشور را بردارند. برای این کار ما نیاز به این داریم که حلقه‌های میانی درست شود. حلقه میانی یعنی چه؟ میان چه و چه؟ حلقه یعنی چه؟ حلقه یعنی تشکل، ایجاد قدرت. میانی یعنی چه؟ یعنی میان حاکمیت و مردم، عموم مردم! یعنی من از خواص انقلابی، جلودارها، انتظار دارم بارهای کشور را بردارند. پس تمرکز بیشترش با چه کسانی است؟ در کل این هیكل جامعه که همه‌اش انقلابی است، در آن کسانی که انقلابی‌تر هستند. آن‌هایی که آرمان‌جوتر هستند. این‌ها بیایند بارهای کشور را بردارند، یک دستشان در دست عموم مردم باشد یک دستشان در دست حاکمیت؛ با یکدیگر هم تشکیلات بشوند.

این آلان چه فایده‌ای دارد؟ مگر یک تشکل چه باری را می‌تواند

بردارد که شما این ایده را دادید؟ ما مشکلات کلانی در کشور داریم. چند فایده دارد. فایده اول اینکه شما دستگاهی دارید تا برای اداره کشور آدم تربیت کنید. کجا آدم تربیت می‌کند؟ دانشگاه؟ دانشگاه کجا آدم تربیت می‌کند، مدیر تربیت نمی‌کند. دانشگاه یک سری درس را می‌خوانند و یاد می‌گیرند. تمام! تربیت مدیر، آن هم مدیر با این ویژگی برای یک چنین مسیری دستگاه خودش را می‌طلبد. مدیر برای چنین مسیری باید شناختی از این فضا داشته باشد که در دانشگاه به او نمی‌دهند. ایمان خاصی داشته باشد که نمی‌دهند؛ ساختار دانشگاه را می‌گویم.

کجا تربیت می‌شود حوزه؟ حوزه هم که الحمدلله همه‌تان عمامه به سر هستید و مطلع. راه کار این است، تربیت وسط اقدام اتفاق می‌افتد. همه آن دانش، اندیشه، تجربه، هر چه که هست باید بیاید بر بستر اندیشه دینی. حالا نیاز دارد که به فضای فکری دست بدهد؛ لذا اینجا حوزه به درد می‌خورد، حوزه می‌تواند اندیشه را پشتیبانی کند. حوزه اگر نباشد این حلقه میانی صحنه را درست نمی‌بیند، بیشتر این بحث‌هایی که گفتم برای تنظیم زاویه نگاه بود. اگر زاویه نگاه درست نباشد نمی‌توانیم مسئله‌یابی بکنیم. چه کسی می‌تواند زاویه نگاه بدهد؟ آن‌که فکر می‌دهد. لذا برگردید به نکاتی که رهبری با جوان‌ها می‌گوید نگاه کنید، می‌گوید

عملتان را به اندیشه متصل کنید و الا حرکتتان زیگزاگی می‌شود حرکتتان کند می‌شود.

بعد از تنظیم نگاه باید دست به اقدام بزند. به حیات و زندگی اجتماعی امروز خودش متصل بشود. خب برای اینکه به صحنه و به عینیت جامعه وصل شود باید جامعه را درست بشناسد، با مردم بتواند مراوده کند. باید مردمی شویم، خدمتگزار شویم، بار برداریم. رهبری در برنامه‌ریزی برای حل مسائل اقتصادی کشور شعارهای سال را، شعار اقتصادی قرار می‌دهد. محتوای شعار اقتصادی‌اش چیست؟ شعار امسال «جهش تولید مشارکت مردم» است. چرا این دو را قرار دادند؟ اصلاً چرا این قدر تولید، تولید می‌کند؟! آنجایی که به اراده مردم مسئله اقتصاد حل می‌شود را توجه کنید. قرار است بند نافمان از سرمایه نفت بریده شود تا ارتقا پیدا کنیم. اگر می‌خواهیم کار انجام شود به دست مردم انجام می‌شود. مدیر شما باید درست صحنه را ببیند، مردمی باشد خدمتگزار باشد، اهل تشکیلات و جمعی باشد، بتواند با دولت مستقر مرکزی مراوده داشته باشد؛ هم به او ایده بدهد یعنی امر به معروف، هم از او مطالبه کند یعنی نهی از منکر. این می‌شود ساختار حلقه‌های میانی.

در غرب یک چیزی شبیه حزب درست می‌کنند. منظورشان از

جامعه مدنی که می‌گویید، جامعه احزاب است. حزب مجموعه‌ای قدرت طلب است. تلاش و رقابت و چنگال کشیدن به صورت همدیگر برای اینکه بروند مرکز را بگیرند، به هر روشی که شده، آبروی هم را ببرند، پرونده رو کنند و... این سبک غربی است. ما این مدل را نمی‌خواهیم. مدل ما کاملاً مخلصانه، معنوی، متصل به عموم مردم، مردمی، متصل به اندیشه خودمان، و در مراوده با دولت مرکزی است. در این نظام شما مدیر تربیت می‌کنید. همین آآن کسانی که مدیران جوان شما هستند در این ساختار تربیت شده‌اند؛ یعنی حلقه‌های میانی موجود تا آآن هر چه که هست، در همین ساختار تربیت شدند. این را تقویتش کنید. آآن به شما بگویند یک رئیس‌جمهور انتخاب کن، یک سری اسم هست، همیشه همین‌ها در ذهن شما هستند. درست است؟ نه فقط در ذهن شما؛ بلکه در ذهن همه مردم هم همین‌هاست. اصلاً فرض کنید شورای نگهبان نباشد، یک جمعی بیشتر که نیستند؛ کلاً این‌ها هستند.

چرا هیچ وقت نمی‌توانید نیروی بیشتری را در جامعه کشف کنید؟ به خاطر اینکه دستگاه تربیت نیرو لازم داریم. با تربیت نیرو مسئله حل می‌شود؟ نه، این جوری حل نمی‌شود. دومین نیازی که وجود دارد تولید دانش اداره است، دستگاه تولید

دانش اداره کشور کجاست؟ دستگاه اداره کشور؛ بر اساس همین مسیر که بیان شد. با نظریات علوم انسانی کشور را اداره می‌کنند. علوم انسانی ما امروز دو مشکل دارد. یکی ذاتاً مسموم است به تعبیر رهبری؛ یعنی مغز و جهان‌بینی آن و فلسفه پشتیبان آن، دینی نیست. طبعاً متناسب با این مسیری که عرض شد هم نیست. لذا شما هر چه می‌خواهید حزب‌اللهی بیاورید؛ اگر آن دانش را خوانده، همانجوری اداره می‌کند، اقتصادتان را همانجوری اداره می‌کند.

می‌گویید این نمی‌شود. حوزه باید علوم انسانی را تولید کند. آلاں حوزه چطور می‌خواهد تولید کند؟ اصلاً دانش این‌طور تولید نمی‌شود. دانش باید یک دستش در دست مبانی و معارف باشد، دست دیگرش در دست اجرا! مشکل علوم انسانی ما با این رویکرد این است که اصلاً بومی نیستند، به درد جامعه نمی‌خورند. چرا پس استفاده می‌کنید؟ خب چاره‌ای نداریم، نمی‌دانیم چه‌کار کنیم، در دانشگاه همین را خوانده‌ایم. این مشکل را کجا حل می‌توانیم کنیم؟ اگر شما حلقه‌های میانی‌تان را شکل بدهید، همین‌ها هستند که وارد حل مسئله می‌شوند و دانش در همین بستر تولید می‌شود. دانشگاه و حوزه سر جای خودش قرار می‌گیرد؛ به جای اینکه مغازه تولید کنند برای ISI یا شروع کنند

پایان نامه‌های مدارج حوزوی که معلوم نیست چه مشکلی را حل می‌کند. همه این‌ها به منظور حل مسائل کشور تولید می‌شود. نمی‌گوییم آلان نیست، آن موقع حجمش زیاد می‌شود. دانایی که در جامعه زیاد شود تبدیل می‌شود به مطالبه، تبدیل می‌شود به ایده، تبدیل می‌شود به اندیشه اداره.

سومین مسئله هم که بیان شد این است که مردم به واسطه حلقه‌های میانی نخبه‌های خودشان را می‌شناسند. حلقه‌های میانی ایده رهبری است برای اینکه بتوانیم مسئله را حل کنیم.

امروز چه ویژگی‌هایی وجود دارد که بتواند به ما کمک بدهد تا این مسیر کلی را طی کنیم؟ اگر بخواهم این را توضیح بدهم باید مقداری درباره شرایط و اتفاقاتی که امروز دارد می‌افتم بیشتر با هم حرف بزنیم. ما نقشه کلی را فهمیدیم، جای خودمان کجاست؟ آلان ما چه کار کنیم؟ خیلی خب پس شما مشکل را گفتید، متفاوت بودن راه ما با راه دیگران را مشخص کردید. راه ما یعنی چه را توضیح دادید. اینکه در اداره کشور باید چگونه عمل کنیم را توضیح دادید. اقتصاد مقاومتی؛ اقتصاد مقاومتی چگونه حاصل می‌شود؟ آلان می‌خواهم این کار را بکنم چه کار کنم؟ موانع این کار!

منشأ قدرت هم همین قیام و مقاومت است. این را زیاد شنیده‌اید که اساس قدرت نه در ابزار است، بلکه در اراده پشت ابزار است آن

هم نه اراده نیروی نظامی، اراده بدنه امت؛ و آن قدرت که عرض می‌کنیم قدرت ناشی از قیام است. لذا حضرت امام رحمته الله علیه می‌فرماید مستضعف به معنای کسی است که ضعیف شمرده شده؛ یعنی کسی که ضعیف به نظر می‌رسد اما واقعاً قدرتمند است. بعد می‌گوید قدرت شما از قدرت جبهه مقابل بیشتر است، من یک موی شما را با آن‌ها عوض نمی‌کنم. بعد می‌گوید اصلاً اشتباه کردم این را گفتم، قدرت شما با قدرت آن‌ها قابل مقایسه نیست.^۱ چرا این را می‌گوید؟ چون وقتی جامعه ارتقا پیدا می‌کند از لحاظ روحی، قدرت دیگری پیدا می‌کند. چون وقتی شما ادراک بالاتری پیدا می‌کنید قدرت برتری هم پیدا می‌کنید و این قدرت خودش را البته در ابزار نشان می‌دهد، در تصمیم‌گیری نشان می‌دهد، این‌ها سر جای خودش؛ لکن اساس قدرت و منشأ قدرت همین قدرت مقاومت است، لذا رهبری فرمود که قدرت، قدرت مقاومت است.

■ طرح دشمن در تقابل با انقلاب

آن نقشه‌ای که دشمن ریخته بر همین پایه است که این قیام را به وضعیت قبل برگرداند. خیلی‌ها به من و شما می‌گویند ما پیشرفت

۱. صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه، جلد ۱۴، صفحه ۲۶۱.

نکرده‌ایم، نشانه‌اش کجاست؟ نشانه‌اش در همین نکته‌ای است که عرض می‌کنم. شما در دهه ۶۰ در جبهه غرب و جنوب در حال جنگ با دشمن بودید. اما چرا به شهرهای مرکزی موشک می‌زدند؟ چرا به دزفول موشک می‌زدند؟ چرا به تهران می‌زدند؟ چرا به قم می‌زدند؟ برای اینکه باید در مردم یک اتفاقی بیفتد. چون ریشه قدرت یک جای دیگر است. ما در دهه ۶۰ ابزار نظامی تولید می‌کردیم خودمان هم مسخره‌اش می‌کردیم، می‌گفتند این نارنجک‌های ایرانی یا در دست منفجر می‌شود یا در هوا منفجر می‌شود یا آن طرف می‌افتد ولی منفجر نمی‌شود! هیچ چیز نداشتیم. چه چیزی باعث می‌شد پیش برویم؟ اراده پشت سر. دشمن هم می‌داند که باید آن را بزند، آن اراده باید عوض شود. موشک را در مردم می‌زند، چرا باید مردم را بکشد؟ این را متوجه است که ریشه مشکل آن اراده است، آن باید تغییر کند.

رهبری مقاله‌ای دارد به نام «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا». ایشان در مقدمه این مقاله می‌گویند ما کلمه «لا اله الا الله» را بد فهمیدیم. وقتی پیغمبر لا اله الا الله گفت قبل از او در شبه جزیره حجاز خیلی‌ها آن را می‌گفتند، اما جنگی راه نمی‌افتاد. پیغمبر وقتی گفت لا اله الا الله، جنگ راه افتاد. ایشان توضیح می‌دهد به اندازه‌ای که جبهه پیغمبر قوی می‌شد سبک دشمنی

دشمن هم عوض می‌شد. اول پیامبر را تحویل نگرفتند گویی چیز خاصی نگفته است. این خودش یک روش است. بعد از مدتی اخم و تخم‌ها شروع شد. بعد توصیه کردن‌ها به اطرافیان پیغمبر شروع شد. بعد تطمیع کردند. بعد رفتند به سمت اینکه دسته‌جمعی او را ترور کنند، تا رسید به جنگ احزاب. رهبری می‌گویند در این مدت چه اتفاقی دارد می‌افتد که یک‌دفعه در یک نقطه‌ای می‌بینید تمام لشکر کفر و مشرک، همه با هم جمع می‌شوند؟ برای اینکه این نشان می‌دهد این قدرتمند شده!

سؤال من این است که در دهه ۶۰ چرا مردم را زدند؟ مگر مردم چگونه بودند که باید اراده‌شان عوض می‌شد؟ در دهه ۷۰ شرایط چگونه بود؟ شبیخون فرهنگی. تهاجم فرهنگی به چه کسی است؟ چه چیزی باید در مردم عوض بشود؟ دهه ۸۰ و ۹۰ چه جنگی بود؟ فشار اقتصادی. فشار اقتصادی روی چه کسی می‌آید؟ اگر نگاه کنیم می‌بینیم در مقابل شما همه‌شان دست‌به‌دست همدیگر دادند، در مذاکرات دهه ۹۰ قدرت‌های اصلی نشسته بودند یک طرف و ما یک طرف. این نشان می‌داد که ما قدرتمند هستیم.

دشمن برای اینکه این حالت را از بین ببرد یک ایده‌ای دارد. ایده او چیست؟ ایده او تغییر شناخت مردم است. او به این راحتی به ایمان مردم دسترسی ندارد، ولی توان تأثیر روی شناخت آن‌ها

دارد. اگر شناخت شما از خودتان، دارایی خودتان، مسیرتان که مشکل شما را به مسئله‌های خودتان تبدیل می‌کند، را به هم بزنند چند اتفاق برای شما می‌افتد. اول؛ احساس انسداد و ناامیدی از دارایی‌هایتان می‌کنید. احساس می‌کنی من که چیزی ندارم. دوم؛ تبدیل مشکل به مسئله بر اساس مسیر او؛ یعنی راهی را بروی که او می‌رود، آدمی را بیاوری که او ایده را می‌دهد. این اگر بخواهد اتفاق بیفتد باید ذهن خراب بشود. ابزارهایی که ذهن را خراب می‌کند به شدت رشد پیدا کرده است. امروز دیگر منابع و مراجع رسمی برای تغییر ذهن مردم وجود ندارد. موضوعات هم چند موضوع سیاسی کلی نیست. رسانه تبدیل شده به یک پیکره اجتماعی و یک محیط‌زیست جدید. یک محیط‌زیست، یک جای زندگی! همه داخلش از همه چیز روایت می‌کنند. دائماً زاویه نگاه‌هایشان را به همدیگر منتقل می‌کنند.

ساده نباشید یک وقت فکر نکنید این هم مثل همان آزادی اقتصادی و آزادی بازار و این‌ها بود که آخرش معلوم شد پشت سرش چیست. فکر نکنید در این صحنه گفتگو، حکمرانی نابود شده است. الگوهای فنی و حقوقی وجود دارد که یک اندیشه بالا بیاید. بین مردم با هم فاصله ایجاد شود. جامعه تکه‌تکه بشود. فروپاشی در آن دنیای مجازی است که داخلش داریم

زندگی می‌کنیم. فروپاشی! یعنی دیگر آدم‌ها اصلاً نمی‌توانند با هم حرف بزنند، حرف همدیگر را نمی‌فهمند و خروجی نهایی‌اش این است که زاویه نگاه شما همان بشود که دشمن می‌خواهد. از داشته‌هایتان ناامید شوید، احساس انسداد کنید، اگر مشکلی را هم می‌خواهید حل کنید بر اساس نظام مسائلی که او می‌چیند حل کنید. این وضعیتی است که دشمن دارد برای ما شکل می‌دهد. همه بازی برای این است، فشار اقتصادی برای این است؛ اصلاً اگر فشار اقتصادی نمی‌خواهد به این تغییر نگرش تبدیل بشود فایده‌ای ندارد؛ چون هرچه او فشار بیاورد تو با او بیشتر دشمن می‌شوی. وقتی فشار اقتصادی جواب می‌دهد که این ضلع رسانه‌ای را به آن اضافه کنید، این باید در کنارش باشد. خب در این موقعیت ما باید چه کنیم؟ راهکار چیست و امروز چه وضعیتی داریم؟

همه بحث این است ما چه داریم و چه نداریم، همه دعوا سر این است. دشمن می‌خواهد یک تقریری بدهد از اینکه چه داریم و چه نداریم، دوست هم می‌خواهد به شما یک تقریر بدهد از اینکه چه داریم و چه نداریم. کسی نمی‌گوید ما همه چیز داریم. من لااقل تا حالا چنین کسی را ندیده‌ام. ممکن است از بعضی از مواضع ما این تلقی برداشت شود، ولی اشتباه است. مشکلات معیشتی

چیزی نیست که روی گرده یک عده‌ای باشد و بقیه احساس نکنند. طلبه‌ها در این قصه از همه مظلوم‌تر هستند، چون هم فشار را تحمل می‌کنند هم متهم هستند.

■ روش توسعه حلقه‌های میانی

بیان شد که راهکار، توسعه حلقه‌های میانی است. حال توسعه حلقه‌های میانی چه روشی دارد؟ ما برای اینکه بتوانیم حلقه‌های میانی را توسعه دهیم روشمان استفاده از گفتمان‌سازی است. خود رهبری هم بارها به این اشاره کرده‌اند که اگر می‌خواهید یک کاری به صورت خودجوش شکل بگیرد گفتمان درست کنید. وقتی وارد فضای تبلیغ و گفتمان‌سازی می‌شویم، می‌بینیم فضای رسانه‌ای در دست ما نیست. در اغتشاش ۱۴۰۱ همه شما دیدید دعوا اصلاً دعوای کف خیابانی نبود؛ هر کسی که اغتشاشات ۱۴۰۱ را بر محور دعوای کف خیابانی تحلیل کرد، خطا کرد. اصلاً دعوای کف خیابانی نبود. چقدر بودند کلاً؟ تعداد زیاد نبود، ولی کیفیت رفتارهایشان خیلی عجیب بود، فحش به بدترین شکل ممکن. جنایت در بدترین شکل ممکن! چرا؟ برای اینکه باید رویدادی خلق می‌شد کف‌صحنه که این بتواند در فضای رسانه‌ای ویرال شود، بچرخد و بعد حس

عمومی‌مان این باشد که کشور از دست رفت! فضای مجازی در دست دشمن است، شما در آنجا استقلال ندارید. یکی از نقطه‌های ضعف جدی‌مان رها بودن و ول بودن فضای مجازی! است. هنوز هم هستند کسانی که این را متوجه نیستند.

خب با این صحنه‌ای که دارید می‌بینید به لحاظ رسانه‌ای ما چگونه برویم به سمت گفتمان‌سازی و تبلیغ؟ سخنرانی حضرت آقا با طلبه‌ها در موضوع تبلیغ قبل از محرم سال ۱۴۰۲ را یک بار مرور کنید. به عقیده من یکی از تلخ‌ترین سخنرانی‌های ایشان است. ایشان این عبارت را در موارد خیلی کمی به کار برده، شاید به اندازه انگشتان یک دست این جمله را گفته که اسلام با این وضعی که می‌روید جلو سیلی می‌خورد! می‌فرماید که من نگران

۱ خب، با یک چنین شرایطی، با یک چنین وضعیتی که در دست دشمن شمشیرهای آخته‌ی بزان خون‌ریز وجود دارد، ما چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ تبلیغ، اینجا اهمّیتِ مضاعف پیدا می‌کند. امروز، هم سخت‌افزارهای مخالف، معارض و معاند تطوّر پیدا کرده، پیشرفت پیدا کرده که اشاره کردم، هم نرم‌افزارها؛ شیوه‌های باورپذیر کردن پیام را- چیزهایی که در گذشته، هیچ کس بلد نبود- با پشتیبانی علمی روانشناسی و امثال اینها رایج کردند؛ اینها ابزارهای نرم‌افزاری است، اینها خیلی مهم است. جوری حرف می‌زنند، جوری فیلم درست می‌کند، جوری صحنه‌سازی می‌کند، جوری در روزنامه تیترو می‌زند که کسی که ملاحظه می‌کند، تردید نمی‌کند که این درست است؛ در حالی که صد درصد غلط است. ما امروز با اینها مواجهیم. اگر از این چیزها غفلت کردیم، اگر امروز

ماجرای تبلیغ هستم.

چه کار کنیم؟ همان جا یکی از ایده‌هایی که می‌دهد ایجاد کانون‌های تبلیغ و تولید محتوا و تولید روش تبلیغ است. کانون‌های عظیم این‌چنینی که بین ما طلبه‌ها باید شکل بگیرد. وقتی از لحاظ رسانه‌ای در موقف ضعف هستیم، روش‌های ما چه شکلی است؟

دعوت نه؛ بعثت

مقام معظم رهبری در پیام سال ۶۹ به مناسبت سالگرد رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه)، قاعده‌ای را می‌گوید که قاعده بسیار مهمی در ترویج است. ایشان می‌گویند یک عالم لزوماً یک مصلح اجتماعی نیست. مصلح اجتماعی یعنی کسی که هم عالم باشد و هم به

حوزه‌ی علمیّه از اهمّیّت تبلیغ و حسّاسیّت تبلیغ و مضاعف بودن وظیفه‌ی تبلیغ غفلت بکند، دچار عارضه‌ای می‌شویم که جبران‌ش به‌آسانی ممکن نیست؛ نمی‌گوییم محال است اما به‌آسانی ممکن [نیست] و دچار استحاله‌ی فرهنگی می‌شویم. اگر لاسمح‌الله استحاله‌ی فرهنگی پیش بیاید، درست کردنش، جبران کردنش دیگر کار یک ذرّه و دو ذرّه نیست. امام در یک مواردی مکرّر می‌فرمودند که اگر چنین اتّفاقی بیفتد، اسلام یک سیلی‌ای خواهد خورد که تا سال‌های متمادی اثرش بر روی او باقی خواهد ماند؛ قضیه این است.

بیانات در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور ۱۴۰۲/۴/۲۱

سمت تغییرات اجتماعی برود، این افراد خیلی کم هستند. روش عمومی مصلحین اجتماعی روش دعوت است. همین چیزی که وقتی ما واژه تبلیغ و گفتمان سازی را که می‌شنویم ذهنمان می‌رود به سمت همین روش، دعوت! بگوییم. همه بگوییم. ایشان می‌گویند اما روش امام این جوری نبود.^۱

روش امام چه شکلی بود؟ ایشان می‌گویند روش امام روش بعثت بود، نه دعوت؛ یعنی چه؟ یعنی حضرت امام چه کار کرد؟ ایشان می‌گویند بعثت روش پیامبران است. پیامبر آنچه را که می‌گوید اقدام می‌کند، در عمل به منصف ظهور می‌کشد، عینیت می‌دهد. نه اینکه دعوت نمی‌کند، اما دعوت هویت رسانه‌اش نیست، لازمه رسانه‌اش است. هویت رسانه‌اش بعثت است، خودش حرکت

۱. مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یکصد و پنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیا و تفکر اسلامی را بردوش گرفتند - از قبیل سید جمال‌الدین و محمد اقبال و دیگران - با همه‌ی خدمات ارجمند و گرانبهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به جای برپا کردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جستجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایجی همچون نتیجه‌ی عمل پیامبران اولوالعزم را - که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده‌اند - نباید داشت. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه

می‌کند بعد می‌گوید بیایید.

این روش خیلی فهمان را از حرکتی که باید در جامعه اتفاق بیفتد متفاوت می‌کند. او خودش حرکت می‌کند و بعد دعوت می‌کند. سردار قدس حاج قاسم سلیمانی می‌گفت فرماندهی در جنگ ما امامت بود؛ نه هدایت. فرماندهان ما فریادشان این بود «بیا» نه این‌که «برو». این امر ساده هویت کار رسانه‌ای جبهه حق را کاملاً عوض می‌کند. تو آنچه می‌گویی را ایجاد می‌کنی، پیاده می‌کنی. بیایید از بالا به کل حرکت جمهوری اسلامی نگاه کنید، جمهوری اسلامی در دنیا چگونه کار رسانه‌ای می‌کند؟ آنچه می‌گوید اندیشه مقاومت و گفتمان مقاومت در منطقه است. آنچه می‌گوید را پیاده می‌کند؛ یعنی اگر خواستند بگویند مقاومت یعنی چه، خودبه‌خود انگشت‌ها به سمت ایران می‌رود! لذا الهام‌بخش و به شدت حرکت‌ساز است، این اولین ویژگی و خصوصیت کار رسانه‌ای ماست.

روش کنشگری در رسانه

اگر می‌خواهید در فضای مجازی یک نیرو را ضدضربه کنید باید

۱. بیانات سردار قاسم سلیمانی در یادواره فرماندهان شهید گردان و واحد

مسئول لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)

چند کار با آن بکنید. یکی اینکه متصلش کنید به یک لایه بالاتر از خیال، یعنی چه؟ یعنی اندیشه، فکر. به لحاظ فکری اندیشه‌اش به اندیشه انقلاب اسلامی وصل بشود. اگر فکر به کنشگران صحنه خیال وصل شود، فرد قدرت پیدا می‌کند تا در آنجا ضربه نخورد و او را به این طرف و آن طرف نکشند. چون تشخیص به شدت در فضای مجازی مشکل است. دوم اینکه او را به عینیت متصل کنید. دست به اقدام شود؛ و سوم اینکه گارد جنگی به او بدهید. بفهمد اینجا دشمن است و گارد جنگی بگیرد. اگر ما دوست و دشمن را بفهمند به سرعت به هم وصل می‌شویم، همدیگر را پیدا می‌کنیم. اگر این سه نکته را در هم ضرب کنید، کم‌کم گفتمانی برایمان شکل می‌گیرد و محتوایی برایمان ایجاد می‌شود به نام تبیین، آشکارسازی. آشکارسازی در این صحنه یک گرهش خورده به اندیشه، یک گرهش خورده به عینیت و واقعیت جامعه، یک طرفش هم گره خورده به فهم از دوست و دشمن، جبهه حق و باطل، اراده دوست و دشمن.

حضرت آقا در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی بحثی درباره ولایت دارند. در آنجا می‌فرمایند راهکار اصلی برای اینکه چگونه یک نفر در مقابل جریان مخالف بتواند دوام بیاورد این است که به هم وصل شویم. مثل کوهنوردها به هم وصل شویم که یک

نفر اگر خواست بیفتد همه جمعش کنند. لذا حرکت جبهه‌ای درست می‌شود، حرکت شبکه‌ای درست می‌شود.

قواعد نصرت الهی

نکته سوم از هر دو نکته قبلی مهم‌تر است و آن قاعده‌ی آوردن قدرت خدا پای کار است. ما قاعده‌اش را بلد نیستیم. محاسباتمان هم محاسبات چرتکه‌ای است که دشمن این قدر توان دارد من این قدر توان دارم، حالا چه کار کنم؟ در مقابل اندیشه رهبری که در دهه ۶۰ بین رزمنده‌ها فرمودند که «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ قدرت در ایمان است! اگر سخت‌ترین نقطه ضعف ما در رسانه است که در دست دشمن است و در آنجا خیلی منفعل هستیم در عوض، مهم‌ترین دارایی ما بنیه ایمانی مردم است، این خیلی ارزشمند است. مقام معظم رهبری در سال گذشته چند مرتبه از اندیشمندانمان خواستند که روی موضوع بنیه مستحکم ایمانی مردم فکر کنند. این دارایی اصلی ماست که ورق را برمی‌گرداند.

قاعده آمدن قدرت خدا کجاست؟ چگونه است؟ رهبر معظم انقلاب این مطلب را در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی بیان می‌کند. ایشان می‌فرمایند وقتی ما همه توانمان را پای کار آوردیم،

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۹.

وقتی توان عقلی، قلبی، عملی، پای کار آمد، آن وقت قدرت خدا ظاهر می شود. دست خدا صحنه را یک جوری برمی گرداند که کل بازی رسانه ای دشمن به هم می خورد.

شما الآن دارید می بینید. همه دستگاه هنری و رسانه ای صهیونیست ها برای این طراحی شده بود که وقتی جنایتی می کنند بتوانند آن را بپوشانند؛ اما برای چه در ماجرای طوفان الاقصی و در وسط جنگ به این مهمی صحنه رسانه ای در دست جبهه مقاومت است؟ مگر ما ابزار رسانه ای داشتیم؟ چه شد که بردیم؟ قاعده ای وجود دارد. باید این قاعده را بدانیم، این دارایی ما است که صحنه را زیر و رو می کند، معجزه می کند. این را بفهمیم و بر اساس قواعدش عمل کنیم. این باعث می شود که شما در درگیری با نظام طاغوت ناامید نشوید.

امید ایمانی و امید چرتکه ای

خدا حضرت امام را رحمت کند. خیلی ساده می گفت اگر قیام الله کنید شکست ندارید، پیروزید. این امیدواری خیلی مهم است، این امید غیر از امید چرتکه ای است. امید چرتکه ای می گوید من این قدر زور دارم، زورم به این می رسد. خب امید دارم که این از اینجا حرکتش بدهم آن طرف برود. درست است؟ این امید

ظاهری است، همه این امید را دارند. آن امید که امروز از آن کار می‌آید امید چرتکه‌ای نیست؛ امید ایمانی است! امید وقتی گره می‌خورد به ایمان. اگر تو وظیفه‌ات را انجام بدهی و در قاعده کار کنی، صحنه را می‌گیری. چه کسی خیال می‌کرد آقای رئیسی می‌تواند صحنه کشور را به لحاظ گفتمانی در دست بگیرد؟ از خودش هیچ دفاع نکرد طوری که دشمن‌هایش می‌گفتند که این اولین دولتی است که می‌بینیم از خودش دفاع نمی‌کند. چه کسی فکرش را می‌کرد در این وضعیت اجتماعی یک دفعه این ورق برگردد؟ این چه قاعده‌ای است؟ این‌ها اتفاق تصادفی است؟! این قاعده دارد، بیااید قاعده‌اش را یاد بگیریم و همان را اجرا کنیم.

آمدن قدرت خدا قاعده دارد. مهم‌ترین قواعدش را در اندیشه رهبران دینی خودتان ببینید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ قاعده این است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ و و و.

۱. سوره مبارکه محمد ﷺ، آیه ۷.

۲. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱.

■ ایده‌گفتمانی امروز در انتخابات پیش رو

امروز چه کنیم؟ امروز نزدیک‌ترین و عینی‌ترین مسئله ما انتخابات است و با توجه به توضیحاتی که عرض کردم متوجه این هستید که انتخابات چقدر مهم است. انتخابات مهم است چون دستگاه اداره کشور مهم است.

آیا فقط همین است؟ خیر؛ ما وسط یک جنگ هستیم، وسط یک جنگ سخت منطقه‌ای. کل این بازی، بازی جنگ با اسرائیل هم هست، فقط یک چیزی نیست بین خودمان که چگونه کشور را اداره کنیم. خیر شما درگیر هستید. او دارد این جوری با تو می‌جنگد، تو هم این جوری داری می‌جنگی، درعین حال که درگیر هستی باید ضعف‌های خودت را هم از بین ببری و ارتقا پیدا کنی، چون این هر دو با هم اتفاق می‌افتد. در اندیشه دینی، جهاد و رشد دو روی یک سکه است. این مبنا را حضرت امام رحمته‌الله علیه در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل توضیح می‌دهد که چگونه این دو روی یک سکه هستند. یکی را ضعیف کنی دیگری هم ضعیف می‌شود. این مطلب را در صحبت‌های حضرت آقا هم دیده‌ایم که اگر درگیری با دشمن را کم‌رنگ کنید، حرکتتان در داخل هم ضعیف می‌شود. خب ما الآن چگونه می‌توانیم در این جنگ نقش‌آفرینی کنیم؟ ساختن ایران قوی یک مبارزه با اسرائیل

است. این را ببینیم! دشمن می‌فهمد اگر پرچم ایران در ذهن کشورهای دنیا پایین بیاید یعنی شکست اندیشه مقاومت.

فرصت‌های مادر انتخابات

در شرایط کنونی ما دو اتفاق عجیب و غریب رخ داده است. هر دو به شدت تهدید و هر دو به شدت فرصت! به تعبیر امام حسن عسکری (علیه السلام) «ما مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا» هیچ بلایی نیست مگر اینکه در دلش یک نعمتی است که آن را احاطه کرده است. خدا رحمت کند حاج قاسم را می‌گفت فرصتی که در دل تهدیدها است در خود فرصت‌ها نیست. شرطش این است که نترسیم و نترسید و نترسانیم.

اتفاق اول اتفاق جهانی است. این جنایتی که در غزه اتفاق افتاد در طول تاریخ بی‌سابقه است، این جور آدم کشتن! جلوی چشم دنیا اتفاق می‌افتد، جلوی چشم دنیای مدعی! من اگر بخواهم بگویم حداقل یک آورده در داخل ایران دارد. حداقل اتفاقی که می‌افتد این است که ما چیزی به نام دشمن داریم.

می‌گویند حاج آقا این چیز مهمی نیست. به خدا چیز مهمی است! در این کشور جای دشمن و رقیب را عوض کرده بودند.

به دشمن می‌گفتند رقیب. اصلاً ادبیات دشمن و دشمنی را کلاً پاک کرده بودند. ساختارها و نظام قانونی دنیا آبرو داشت، واقعیت بینی تعریف می‌شد به پذیرفتن ساختار قانونی حاکم بر دنیا و درگیر نشدن با آن. این مطلب تبدیل به یک گفتمان شده بود. تدبیر یعنی پذیرفتن آیین‌نامه‌های حاکم بر دنیا. پذیرفتن آیین‌نامه‌های تربیتی‌شان که نسلمان را این‌جوری بزرگ کنیم که این‌ها می‌گویند. آآن وقتی می‌گویم دشمن داریم این را همه حس می‌کنند. خیلی خون ریخته شد اما برای کل دنیا یک اتفاق مهم افتاد و آن آشکار شدن هویت واقعی دشمن بود. در دنیایی که در دست رسانه است این را کم نبینید. این اتفاق مهمی بود؛ دشمنی! این اولین دارایی است که امروز کف صحنه داریم.

اتفاق دوم مربوط به همین روزها و شهادت شهدای پرواز اردیبهشت است. بین مردم و دولتمردان فاصله افتاده بود. حتی بچه حزب‌اللهی‌ها، رأی‌بده‌ها، دلشان خون بود. این رابطه‌ی خراب‌شده محصول چه بود؟ محصول کم‌کاری بود؟ محصول کم‌کاری نبود، دولت داشت کار می‌کرد، ولی من و تو جرئت نداشتیم خروجی کارش را هم بگوییم. این مطلب به شدت ظاهر شده بود. این دستاوردها سر سفره مردم نیامده بود، بله ولی آمار چیز دیگری می‌گوید. رشد اقتصادی ایران در دنیا دوم شد یعنی چه؟ وسط این مشکلات این

اتفاق افتاده، در همین سه سال! وقتی کشور را تحویل گرفتند اعلام کردند ۶۰ درصد تورم داریم، ۱۱۰ اقتصاددان نزدیک به دولت روحانی نامه نوشتند و به دولت گفتند اگر این مسیری که ساخته شده پیش برود حتماً تورم سه رقمی می شود. این را علناً اعلام کردند. تورم کنترل شد؟ بله، براساس همان منابع آماری دنیا، نه فقط داخل تورم نصف شد! میزان بیکاری در کشور را ببینید در این ۳۰، ۴۰ سال اخیر به پایین ترین مقدار خودش رسید. چه کار کنیم؟ قصه حذف ارز ترجیحی بسیار بحث مهمی بود، یک زمینه فساد خیز بود. وقتی این تصمیم را گرفتند خیرخواهانان به آن ها می گفتند این کار را نکنید؛ چون این اثرات تورمی دارد روی خیلی چیزها. نکنید این کار را دولتتان ضربه می خورد. گفت اشکالی ندارد ما اصلاً دولتمان یک دوره ای است، خوب است! مگر این کار نباید بشود؟ مگر اجماع ندارید که بشود؟ اجماع که می گویم یعنی اکثریتشان. پس ما انجامش می دهیم. این زمینه فساد باید نابود بشود.

ما همین را هم نگفتیم. جرئت دفاع از دولت نداشتیم؛ جرئت نداشتیم بگوییم چه شد که چگونه ایران یک دفعه در بریکس و پیمان های مهم منطقه ای و جهانی وارد شد. چگونه کشورهای مهم دنیا و منطقه به سمت سیاست های ایران فرمان چرخاندند؟ چه شد؟

یک دولت به شدت مظلوم! با یک رئیس‌جمهور به شدت مظلوم! که از خودش دفاع نمی‌کرد. این آقا یک دفعه سرش بریده شد، جلوی چشم همه، وسط خدمت در دورترین نقطه کشور! خیلی دردآور است! اما یک اتفاق مهم افتاد. سبک حکمرانی انقلابی و ثمربخشی‌اش آشکار شد. حس مردم با دولت یک دفعه عوض شد. همین! بیشتر هم نمی‌خواهد. شما خیلی می‌توانید حرف بزنید.

این دارایی امروز ما است. امروز در جنگ با اسرائیل هستیم، درست! جنگ هم به نقطه‌های جدی خودش رسیده، می‌دانیم. فضای کشور بسیار فضای بغرنجی است، این را هم متوجه هستیم؛ اما دو دارایی مهم داریم، این‌ها را نمی‌توانیم نبینیم و از آن استفاده نکنیم. برای پیش بردن همین گفتمان مقاومت با آن کار داریم.

در این جنگ، در همین ۳۰ روزه ما چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ در برنامه‌ای که می‌خواهیم بریزیم باید دو اتفاق مهم بیفتد. یکی اینکه دولتی انتخاب شود که باز هم همین مسیر انقلابی را در پیش بگیرد. دوم اینکه مشارکت بالا برود.

برای اینکه این دو اتفاق بیفتد چه کنیم؟ مهم‌ترین کاری که می‌شود کرد استفاده از همین دو دارایی است. مقام معظم رهبری با اشاره به آیه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا

لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ فرمودند به لحاظ معنوی هر وقت بلایی سر یک انسان یا یک کشور می‌آید، بهترین فرصت برای بلند شدن و خیزش است. این عجیب است. بلا بهترین فرصت برای قیام است. به خلاف نعمت که وقتی می‌آید «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ»^۲ بترس، بترس برای امتحان سخت‌تر. بعد از پیروزی‌ها وقت بازگشت است، وقت ارتقا است. بترس، امتحان‌های سخت‌تر می‌آید.

بلا زمان مناسب برای این ارتقا است. برگردیم به چه چیزی؟ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» لله هویت شما است و الیه مسیر شما است. می‌خواهیم از این بلا استفاده کنیم برای ترمیم مسئله دولت؛ برگردیم به هویت دولت انقلابی و مسیر دولت انقلابی. برای مردم دولت را تبیین کنید. با این رویکرد تقریر کنید. مقام معظم رهبری فرمودند شهید رئیسی نماد و مظهر تمام شعارهای انقلابی است و بعد گفت او یک آدم جامع‌الاطراف بود. برای مردم شهید رئیسی را تقریر کنید. توصیف او توصیف هویت یک مدیر انقلابی است و مسیر او، این را تقریر کنیم. قلب‌ها مهیاست که

۱ سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۶.

۲ سوره مبارکه نصر آیات ۱ تا ۳.

این مطالب را بشنود؛ و دیگر اینکه صحنه دشمنی را توضیح بدهیم. این‌هایی که دارم می‌گویم برای فهم گفتمان مقاومت فضا را مهیا می‌کند.

مگر نمی‌خواهیم مشکل را حل کنیم، مگر نمی‌خواهیم خیزش‌ها را درست کنیم، مگر نمی‌خواهیم حلقه‌های میانی درست شود، مگر نمی‌خواهیم در این جنگ رسانه‌ای موفق شویم. این همه دارایی در دست ما هست، از این‌ها استفاده کنیم. بعد از ماجرای سیدالشهدا علیه السلام یک امکانات رسانه‌ای برای جبهه حق درست شد. حضرت زینب علیها السلام این را در دست گرفت و برد به همه رساند.

حفظ قیام از خود قیام مشکل تر است. حفظ قیام
در جامعه یعنی چه؟ یعنی دائماً با همان شعارها
خودشان را داوری کنند، یعنی برای آن شعارها
هزینه بدهند، یعنی با این شعارها و با این هزینه
کردن مسئله را خودشان حل کنند.